

حجیة المهدیین (علیهم السلام):

حجت بودن مهدیین (علیهم السلام)

یحاول البعض التشكیک بحجیة المهدیین صلوات الله علیهم
أجمعین ووجوب طاعتهم، من خلال التشكیک بإمامتهم، بحجة أن
الإمام الصادق (علیه السلام) نفی إمامتهم !!

بعضیها در تلاش اند از طریق ایجاد شک در امامت مهدیین صلوات الله علیهم اجمعین، حجیت
آنها و وجوب اطاعت از ایشان را مشکوک جلوه دهند، با این استدلال که امام صادق (علیه السلام)
امامت آنها را نفی نموده است!!

والروایة: (عن أبي بصیر، قال: قلت للصادق جعفر بن محمد (علیه
السلام): یا ابن رسول الله انی سمعت من أبیك (علیه السلام) أنه قال: یكون
بعد القائم اثنا عشر إماماً، فقال الصادق (علیه السلام): إنما قال: اثنا
عشر مهدياً، ولم یقل: اثني عشر إماماً، ولكنهم قوم من شیعتنا
یدعون الناس إلى موالاتنا ومعرفة حقنا) (1).

متن روایت: «ابوبصیر میگوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ای پسر
رسول خدا من از پدرت (علیه السلام) شنیدم که فرمود: پس از قائم، دوازده امام
میباشد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: (پدرم) گفته: دوازده مهدی و نگفته دوازده
امام، و لیکن آنها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و دوستی
ما و شناخت حق ما دعوت می کنند» (2).

وبالرغم من أن الكثير من كتب الدعوة الیمانية المباركة تعرضت
لهذه الشبهة وأجابت علیها بكل وضوح، وأن الإمام الصادق (علیه السلام)

1. کمال الدین و تمام النعمة: ص 358.

2 - کمال الدین و تمام النعمة: ص 358.

في الرواية ليس بصدد نفي إمامة المهديين (عليهم السلام)، إنما كان بصدد تصحيح قول أبيه الباقر (عليه السلام) لأبي بصير الناقل للخبر، وأما هل أنّ لهم مقام الإمامة أم لا فقد تكفلته روايات عديدة وبيّنت أنهم أئمة أيضاً.

این در حالی است که بسیاری از کتاب‌های دعوت مبارک یمانی به این شبهه پرداخته و کاملاً واضح به آن پاسخ داده‌اند مبنی بر این که امام صادق (علیه السلام) در این روایت درصدد نفي امامت مهديين (عليهم السلام) نیست بلکه آن حضرت می‌خواهد کلام پدرش امام باقر (علیه السلام) را برای ابوبصیر که ناقل خبر است تصحیح نماید. این که آیا مهديين (عليهم السلام) دارای مقام امامت هستند یا خیر، موضوعی است که روایات بسیاری به آن پرداخته و بیان داشته‌اند که آنها نیز ائمه‌اند.

كما أنّ مرتبة الإمامة التي نالها إبراهيم (عليه السلام) بنص الكتاب الكريم لم تمنع اتصافه بالتشيع لخير الخلق بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، بنص الروايات الشريفة.

همان طور که مقام امامتی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به آن نائل شد - طبق نص قرآن کریم - او را از متصف شدن به تشیع بهترین خلق پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) - به نص روایات شریفه - مانع نگشت.

وعلى كل حال، الأجوبة عديدة وواضحة ومنشورة في كتب الدعوة اليمانية المباركة، لكن لننظر إلى إجابة السيد أحمد الحسن (عليه السلام) لمثل هؤلاء، ومن وجه آخر، يقول:

به هر تقدیر، پاسخ‌های متعدد و روشن در کتاب‌های دعوت مبارک یمانی منتشر شده است؛ با این حال نگاهی داریم به پاسخ سید احمد الحسن (علیه السلام) برای این افراد، از منظری دیگر. ایشان (علیه السلام) می‌فرماید:

[مسألة نقض إمامة المهديين لا تنقض حجيتهم (أي كونهم حججاً لله سبحانه)، يعني ليس ضرورياً أن يكون الحجة إماماً، فلو أنهم

أرادوا نفي الإمامة عنهم فهذا لن ينفعهم بنفي القدر الذي يلزم به العباد طاعتهم وهو أنهم حجج الله، فيونس (عليه السلام) حجة الله وليس إماماً، فهل لا تجب طاعته؟ ومثله زكريا ويحيى عليهما السلام، فهم حجج الله وليسوا أئمة، فهل لا تجب طاعتهم؟ الإمامة مقام.

«موضوع نقض امامت مهديين، ناقض حجيت آنها (يعنى اين كه آنها حجت‌هاى الهى مى‌باشند) نيست؛ يعنى ضرورتى ندارد كه حجت، امام هم باشد. اين كه آنها بخواهند امامت را از مهديين نفي كنند مانع از التزام بندگان از اطاعت آنها نيست زيرا آنها حجت‌هاى الهى هستند. حضرت يونس (عليه السلام) حجت خدا بود ولي امام نبود؛ حال آيا فرمان‌بردارى از او واجب نيست؟ همچنين زكريا و يحيى (عليهما السلام) نيز حجج الله هستند ولي امام نمى‌باشند؛ آيا اطاعت از آنها لازم نيست؟ امامت يك مقام است.

وبالرغم من أن هناك أدلة كثيرة تثبت إمامة المهديين، ولكن أردت أن أُبين لك شيئاً وهو: إن هؤلاء جهلة؛ لأنهم يعتقدون أن نفي الإمامة عن شخص ينفي كونه حجة الله، بينما هذا غير صحيح، فممكن أن تثبت أن شخصاً هو حجة الله وخليفة الله ويجب طاعته مثل آدم ويونس ويحيى وزكريا (عليهم السلام) ولكنهم ليسوا أئمة.

اگر چه ادله‌ی زیادی وجود دارد که امامت مهديين را ثابت می‌کند ولی من می‌خواهم چیزی را برای شما آشکار سازم؛ اينها نادان‌اند زيرا معتقدند نفي امامت يك نفر، به منزله‌ی نفي حجت الله بودن او است، در حالی که چنین چیزی صحيح نيست. می‌توان ثابت کرد که یک نفر حجت الله و خليفه‌ی الله و اطاعت از او واجب باشد و لكن امام نباشد، مانند آدم، يونس، يحيى و زكريا (عليهم السلام).

هؤلاء جهلة لا يعرفون شيئاً، فيعتقدون أن الحجة المعصوم لا بد أن يكون إماماً، ولهذا هم يحاولون نفي الإمامة عن المهديين، وإلا لو كانوا يعرفون وملتفتين إلى أن كون الإنسان حجة الله وخليفة الله لا يلزم بالضرورة أن يكون إماماً لما تعرضوا لنفي الإمامة المهديين، لأنهم كانوا سيعرفون أن نفيهم لإمامة المهديين لن ينفعهم في نفي حجيتهم التي أثبتتها روايات نصت على أنهم حجج الله بعد الأئمة وأوصياء

الرسول بعد الأئمة، وبالتالي لو كانوا يفقهون شيئاً لما تعرضوا لهذا الأمر.

این افراد جاهل چیزی نمی‌دانند؛ آنها بر این باورند که حجت معصوم، حتماً باید امام باشد و بر همین اساس می‌کوشند امامت را از مهدیین نفی کنند در غیر این صورت اگر می‌دانستند و متوجه بودند که «اگر انسانی حجت الله و خلیفه‌ی الله باشد، لازم نیست که حتماً امام باشد»، درصدد نفی امامت مهدیین بر نمی‌آمدند؛ زیرا در آن صورت خواهند دانست که نفی امامت مهدیین، ایشان را در نفی حجت بودن آنها سودی نمی‌رساند؛ حجیتی که روایاتی آن را ثابت نموده و صراحت دارند بر این که مهدیین پس از ائمه حجج الهی و اوصیای پیامبر پس از ائمه می‌باشند. پس اگر ایشان قادر به درک چیزی بودند، متعرض این مورد نمی‌شدند (و سراغ چنین موضوعی نمی‌آمدند).

ومقدار الحاجة كما هو واضح، هو إثبات أنهم حجج الله، فإذا ثبت أنهم حجج الله انتهى الأمر، فالنقاش في كونهم أئمة أي لهم مقام الإمامة أم لا، هذا زائد عن المطلوب].

همان طور که واضح است آن مقدار که نیاز است، اثبات حجت الهی بودن آنها است و اگر حجت الهی بودن آنها ثابت شود، مسأله خاتمه یافته و بحث روی این که آیا آنها ائمه هستند یا این که مقام امامت را دارند یا نه، زاید و از مطلوب به دور است.»

* * *